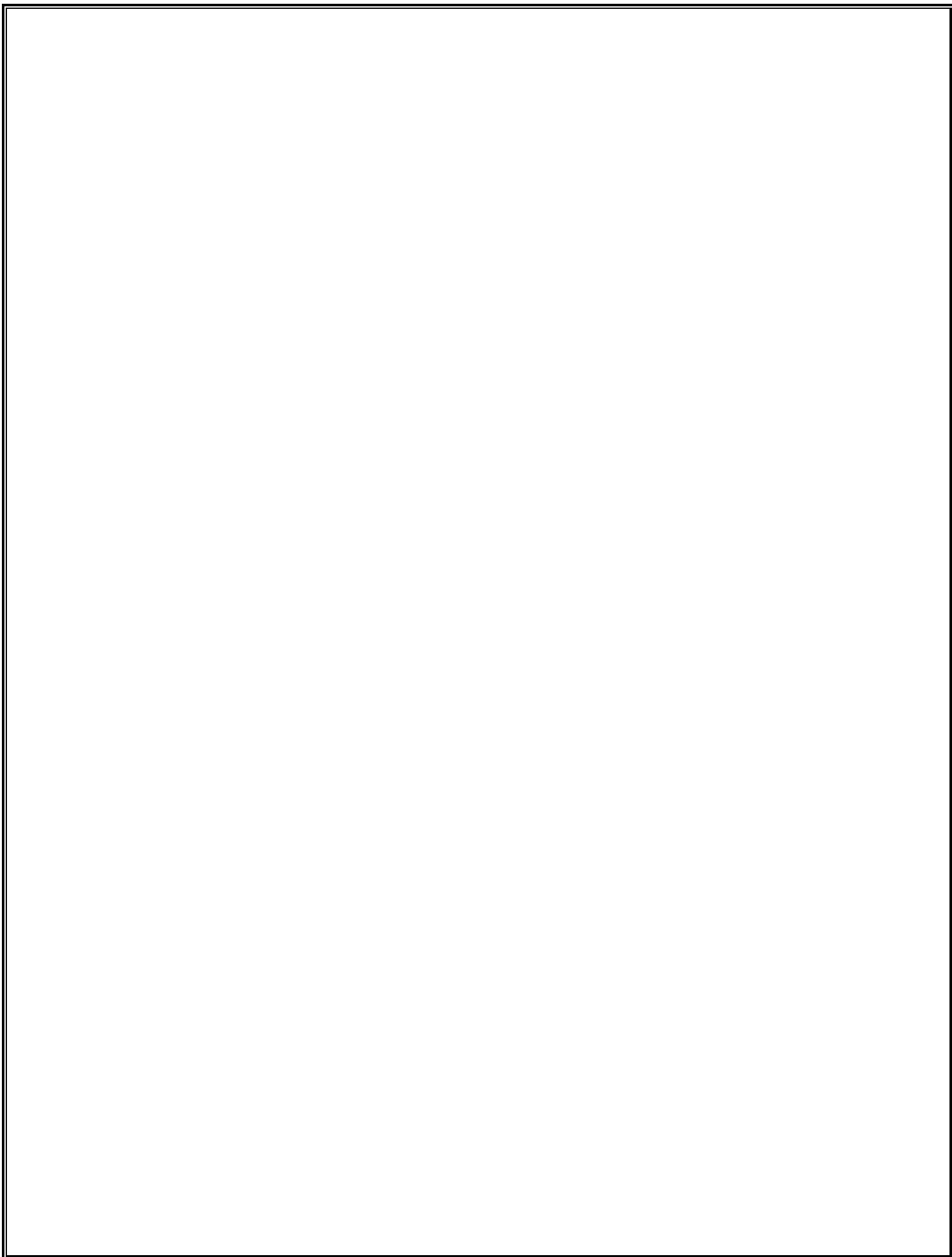


کسرای عرب، دشمن سرسخت اسلام و ولایت

سید سجاد مرعشی

مرکز حقایق اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



معاویة بن ابی سفیان

ابوعبدالرحمان معاویة بن ابی سفیان صخر بن حرب بن امیة بن عبدشمس بن عبدمناف بن قصی قریشی اموی¹، در سال پنجم پیش از بعثت متولد شد. البته در برخی نقل‌ها هفت و سیزده سال قبل از بعثت نیز تولد او ذکر شده است.²

مادر معاویة هند دختر عتبه بن ربیعہ بن عبد شمس بن عبد مناف بن قصی است. هند، مادر برادر معاویة یعنی عتبه بن ابی سفیان هم هست. و دیگر پسران ابوسفیان یعنی یزید و محمد و عنبسته و حنظله و عمر و از زنان دیگر ابوسفیان هستند.³ هند بود که دستور داد جنازه حمزه، عموی پیامبر را مثله کنند. سپس جگر او را به دندان گرفت و به هند جگر خوار (آكلة الأکباد) معروف شد.⁴ به همین دلیل در زیارت عاشورا از معاویة به ابن آكلة الاکباد یاد شده است. از هند مادر معاویة در مکه به فساد و فحشاء نام برده می‌شد. زمخشری در کتاب ربیع الابرار خود می‌گوید: معاویة را به چهار شخص نسبت می‌دادند: به مسافر بن ابی عمرو، و عماره بن ولید بن مغیره، و عباس بن عبدالمطلب و به صباح که آوازه خوان عماره بن ولید بود.

زمخشری می‌گوید: ابوسفیان مردی زشت روی و کوته قامت بود، صباح جوان و خوش چهره و مزدور ابوسفیان بود؛ هند او را به خود فراخواند و او با هند درآمیخت.

1. ترجمته فی الجرح والتعديل 377 / 8 و تاریخ بغداد 207 / 1 و الاصابة 433 / 3 و اسد الغابة ط العلمية ج 5 ص 201 و التاريخ الكبير 326 / 7 و سير أعلام النبلاء 119 / 3 و نسب قریش للمصعب ص 124 و مروج الذهب (الفهارس) و الكامل لابن الاثير الفهارس و البداية و النهاية (الفهارس) و تاريخ الخلفاء للسيوطی ص 233 و تاريخ الاسلام للذهبي (41 - 60) ص 306 / تاريخ دمشق لابن عساکر ج 59 ص 55

2. موسوعة حياة الصحابة من كتب التراث، ج 5-6، ص 3478

3. شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحديد ج 1 ص 334

4. انساب الاشراف بلاذری، 1996م، ج 4، ص 287.

و گفته‌اند: عتبه پسر ابوسفیان هم از صبح است و چون هند خوش نمی‌داشت آن کودک را در خانه خود نگه دارد، او را به منطقه اجیاد برد و آنجا نهاد و این در آن هنگام بود که مشرکان و مسلمانان یکدیگر را هجو می‌گفتند و این موضوع به روزگار پیامبر (صلی الله علیه و آله) و پیش از فتح مکه بوده است. حسان بن ثابت در این باره چنین سروده است:

این کودک در خاک افتاده کنار بطحاء که بدون گهواه است از کیست؟ او را بانوی سپید روی و خوش بوی و لطیف چهره‌ای از خاندان عبدشمس زاییده است.⁵

اسلام و معاویه

پدر او از بزرگان قریش و از مخالفان سرسخت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله بود، معاویه نیز به پیروی از پدرش تا بیست سال بعد از ظهور اسلام و تا زمان فتح مکه، اسلام اختیار نکرد و تنها در آن هنگام بود که همراه پدر، مادر و برادرش به اسلام رو آورده و در گروه اجتماعی «مسلمة الفتح» یا «مسلمانان بعد از فتح مکه» قرار گرفت.⁶

معاویه، در اوج برخورد جاهلیت با اسلام، لحظه‌ای از سردمداران کفر دوری نگزید، حتی آن روز که می‌دید پدرش ظاهراً به اسلام گرایش یافته است، وی را با اشعاری نکوهش کرد و گفت:

يا صخر لا تسلمن يوماً فتفضحنا
بعد الذین بیدر اصبحوا مزقا
خالی وجدی وعم الام ثالثهم
وحنظل الخیر قد اهدی لنا الارقا

5. شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحدید ج 1 ص 336
6. الاستیعاب، ج 3، ص 1416؛ ابن اثیر جزری، علی بن ابی الکریم / اسد الغابة فی معرفة الصحابة، محقق، معوض، علی محمد، عبدالموجود، عادل أحمد، ج 4، ص 433، بیروت، دار الکتب العلمیة، چاپ اول، 1415ق

لا تركزنّ الى امر يكلفنا

عاد والراقصات به في مكة الخرقا⁷

فالموت اهون من قول العداه لقد

ابن الحرب عن العزى اذا فرقا

ای صخر! اسلام را نپذیر که ما را به رسوایی دچار خواهی ساخت! پس از مرگ عزیزانی که در جنگ بدر پاره پاره شدند، دایی و جدم و نیز عموی مادرم - که سومین فرد آن کشتگان بود - و حنظله برادر خوبم؛ آن‌ها که خواب سحرگاه ما را به بیداری مبدل ساختند، یک لحظه نیز به اسلام میل نکن، که بر گردن ما بار ننگ می‌گذارد!

سوگند به شتری که چون رقا صان، در مکه راه می‌پیماید، مرگ آسان‌تر است از ملامت دشمنان که بگویند فرزند حرب، به خاطر ترس و وحشت از - بت - عزّی روی گردانید!

قیس بن سعد عباده به او چنین می‌نویسد: «... به زور وارد اسلام شدید...»⁸ همچنین او و پدرش جزو «مؤلفه

قلوبهم» بودند⁹ که پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای مماشات با آنان به هر یک، صد شتر از غنائم جنگی بخشید.¹⁰

عنوان خال المومنین

البته خواهرش ام حبیبه راه خود را از خانواده‌اش جدا کرده بود و قبل از فتح مکه به اسلام گرویده و به همسری

پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز برگزیده شده بود. برخی هواداران معاویه به همین مناسبت درصدد منقبت تراشی برای

7. دیوان معاویه بن ابی سفیان ص 92 چاپ دار صادر بیروت

8. یا معاویه فإنما أنت وثن ابن وثن من أوثان مكة!!! دخلت في الإسلام كرها و خرجت منه طوعا؛ بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، تحقیق، زکار، سهیل، زرکلی، ریاض، ج 3، ص 40، بیروت، دار الفکر، چاپ اول، 1417 ق.

9. الاستیعاب، ج 3، ص 1416

10. منسوب به بلعمی، تاریخنامه طبری، تحقیق، محمد روشن، ج 3، ص 280، تهران، سروش، 1378 ش.

او برآمده و او را «خال المؤمنین» یا «دایی مؤمنان»! خواندند.¹¹ با آن که افرادی هم طراز او چون «محمد بن ابی بکر» برادر عائشه و یا «عبدالله بن عمر» برادر حفصه از چنین توصیفی بی بهره بودند!

استفاده از واژه «خال المؤمنین» برای معاویه قطعاً دلائل و انگیزه‌های سیاسی دارد. این انگیزه‌ها صرفاً مخالفت با خاندان رسالت و عترت و اهل بیت نبوت است. معاویه‌ای که به جنگ با عترت طاهره برخاست و بعد از جنگ با امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیهما السلام، او را سب و لعن می‌کرد و با دو فرزند بزرگوارش امام حسن و امام حسین علیهما السلام که ریحانه‌های پیغمبر و دو سید اهل بهشت هستند؛ محاربه نمود.

از بین بردن نام و یاد رسول خدا صلی الله علیه و آله و بنی هاشم

ابن ابی الحدید در مورد اصل دین او این چنین می‌گوید:

«گروه بسیاری از یاران (معتزلی) ما در مورد اصل دین معاویه طعنه زده‌اند و به فاسق بودن او بسنده کرده‌اند و گفته‌اند که او ملحد بوده و به نبوت اعتقاد نداشته است و مطالبی از میان سخنان و گفتارهای یار او نقل کرده‌اند که دلالت بر این موضوع دارد.

زبیر بن بکار که هرگز متهم به دشمنی با معاویه نیست و آن چنان که از احوال او و انحراف و کناره‌گیری او از فضائل علی علیه السلام معلوم می‌شود هیچ گونه نسبتی هم با عقاید شیعه ندارد در کتاب الموفقیات خود چنین آورده است.

مطرف بن مغیره بن شعبه می‌گوید: من با پدرم پیش معاویه رفتم، پدرم همواره پیش او رفت و آمد داشت و با او گفتگو می‌کرد و پس از آنکه پیش من باز می‌گشت از معاویه و عقل او سخن می‌گفت و از آنچه از او می‌دید اظهار

11. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر، البداية و النهاية، ج 4، ص 143، بیروت، دار الفکر، 1407ق

شگفتی می‌کرد. تا آنکه شبی آمد و از غذا خوردن خودداری کرد. من او را اندوهگین دیدم، ساعتی منتظر ماندم و پنداشتم

اندوه او برای کاری است که میان ما رخ داده بود. گفتم: چرا امشب تو را چنین اندوهگین می‌بینم؟

گفت: پسر جان! من از پیش کافرترین و پلیدترین مردم برمی‌گردم پرسیدم موضوع چیست؟

گفت: در حالی که با معاویه خلوت کرده بودم به او گفتم: ای امیرالمؤمنین! از تو عمری گذشته است و اینک

که پیر شده‌ای چه خوب است دادگری کنی و کار خیر انجام دهی و مناسب است به برادران خودت از بنی هاشم توجه

کنی و با دیده محبت بنگری و پیوند خویشاوندی ایشان را رعایت کنی که به خدا سوگند امروز قدرتی در دست ایشان

نیست که از آن بیم داشته باشی وانگهی این کاری است که نام نیک و ثوابش برای تو باقی است.

گفت: هیئات هیئات! چه نام نیکی را امید داشته باشم که باقی بماند! آن مرد تیمی (ابوبکر) به پادشاهی رسید

و با دادگری و چنان که باید حکومت کرد و همین که نابود شد نام نیک او هم نابود شد. فقط گاهی کسی می‌گوید:

ابوبکری هم بود. سپس آن مرد خاندان عدی (عمر) پادشاه شد، سخت کوشش کرد و ده سال دامن بر کمر زد و همین

که نابود شد نام نیک او هم نابود شد، مگر این که گاهی کسی بگوید عمری هم بود. سپس برادر ما عثمان به خلافت

رسید؛ مردی که از نظر نسب، چون او وجود نداشت!! و کرد آنچه کرد و با او رفتار کردند آنچه کردند اما وقتی کشته شد،

به خدا قسم! نامش نیز مُرد و اعمال و رفتارش نیز فراموش شد و حال آنکه در مورد پسر ابی کبشه (حضرت ختمی

مرتب) هر روز پنج بار بانگ زده می‌شود: «اشهد ان محمدا رسول الله. بنابراین ای بی‌پدر پس از این دیگر چه کاری

باقی و کدام کار نیک جاودانه می‌ماند؟ نه به خدا سوگند من هرگز راحت نمی‌شوم مگر این نام هم دفن شود.»¹²

او می‌خواست حتی یک نفر از بنی هاشم زنده نماند! امیرمؤمنان در تصریح به این نیت معاویه می‌فرماید:

به خدا سوگند! معاویه خواهان آن است که یک فرد از بنی هاشم زنده نماند؛ او به این وسیله می‌خواهد نور حق را خاموش سازد اما حق جز به اتمام نور خویش راضی نمی‌شود اگرچه کافران هم به خواست او خوشنود نباشند.¹³

افعال معاویه در مخالفت با ظواهر اسلام

اما کارهای معاویه که با عدالت ظاهری منافات دارد از قبیل جامه ابریشم پوشیدن و در ظروف زرین و سیمین آب خوردن او چنان بود که ابوالدرداء آن را منکر شمرد و او را از آن کار منع کرد و گفت: من از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم می‌فرمود: همانا کسی که در ظرفهای زرین و سیمین آب بیاشامد در درون خود آتش دوزخ فرو می‌ریزد. معاویه گفت: اما من اشکالی در این کار نمی‌بینم. ابوالدرداء گفت: ای وای! چه کسی عذر مرا در مورد معاویه نمی‌پذیرد که من از قول پیامبر او را خبر می‌دهم و او از رای خود من به من خبر می‌دهد! دیگر هرگز با تو در یک سرزمین زندگی و سکونت نمی‌کنم.

محدثان و فقیهان، این خبر را در کتاب‌های خود در احتجاج بر این که خبر واحد، در شرع، ملاک عمل قرار می‌گیرد آورده‌اند. این خبر نه تنها عدالت معاویه را خدشه دار می‌کند که عقیده او را هم مخدوش می‌سازد، زیرا هر کس در مقابل خبری از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌شود بگوید: من در آنچه رسول خدا حرام کرده است اشکالی نمی‌بینم. دارای عقیده صحیح نیست.

همچنین از حالات دیگر او هم این موضوع فهمیده می‌شود زیرا غنایم و اموال همگانی را برای خود مخصوص گردانید و کسانی را که حدی بر ایشان نبود حد زد و از کسانی که اقامه حد کرد بر آنها واجب بود آن را برداشت و در

مورد کارهای مردم و دین خدا به راس و عقیقه خود حکم کرد، و زیاد را به خود ملحق ساخت و حال آن که او این سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله را می دانست: «که فرزند از آن بستر است و زناکار را سنگ است.

و کشتن او حجر بن عدی و یارانش را که به هیچ وجه سزاوار آن نبودند و اهانت کردن او به ابوذر غفاری و دشنام دادن و بر پیشانی زدن او و فرستادنش بر شتر بدون جهاز به مدینه، آن هم فقط به سبب آنکه معاویه را نهی از منکر می کرد و کارهایش را زشت می شمرد و لعنت و نفرین کردن او علی و حسن و حسین علیهم السلام و عبدالله بن عباس را بر منابر اسلام. و ولی عهد کردن پسرش یزید را با آنکه تبهکاری و باده نوشی او آشکار بود و نرد بازی می کرد و میان کنیزکان آواز خوان می خفت و با آنان صبحی می آشامید و میان آنان طنبور می نواخت و راهگشایی او برای اینکه بنی امیه بر مقام و خلافت رسول خدا صلی الله علیه و آله دست درازی کنند و کار به آنجا برسد که امثال یزید بن عبدالملک و ولید بن یزید که دو تبهکار رسوایند به خلافت برسند که یکی دوست و همنشین حبابه و سلامه است و دیگری کسی است که قرآن را تیرباران کرد و اشعار معروف را در الحاد و زندقه سروده است.

در این موضوع هم تردید نیست که اهل دین و حق از خوارج بری و بیزارند و این به آن سبب است که ایشان علی علیه السلام جدا شدند و بیزاری جستند و گرنه عقاید دیگر ایشان از قبیل جاودانگی فاسق در آتش، لزوم خروج بر حاکمان ستمگر و امور دیگری از معتقدات ایشان مورد تایید اصحاب ما نیز هست و آنان هم همان مذهب را دارند و تنها چیزی که موجب تبری از خوارج است تبری ایشان از علی علیه السلام است. حال آنکه در این مورد هم معاویه چنان بود که علی علیه السلام را در حضور همگان و بر منابر روزهای جمعه و اعیاد در مکه و مدینه و دیگر شهرهای اسلامی لعنت می کرد.

بدین گونه معاویه هم در آن کار ناپسند خوارج با ایشان شریک بود و حال آنکه خوارج در اظهار دینداری و التزام به قوانین شریعت و اجتهاد و کوشش در عبادت و نهی از منکر و زشت شمردن منکرات بر او امتیاز داشتند. بنابراین

سزاوارترند که آنان را بر ضد معاویه یاری داد نه اینکه معاویه را بر ضد آنان . با این توضیح معنی این سخن امیرالمؤمنین علی علیه السلام روشن می شود که فرموده است «با خوارج پس از من جنگ نکنید» یعنی در دوره پادشاهی معاویه. دیگر از اموری که آن را تایید می کند این است که عبدالله بن زبیر هم برای جنگ با یزید بن معاویه از خوارج یاری خواست و از آنان تقاضا کرد که او را برای پادشاهی خود یاری دهد و شاعری در این مورد چنین سروده است:

ای ابن زبیر! آیا از گروهی که پدرت را با ستم کشتند و هنوز از هنگامی که عثمان را در عید قربان کشته بودند سلاح بر زمین نگذاشته بودند آرزوی یاری داری و حال آنکه چه خون پاک و پاکیزه یی را بر زمین ریختند. ابن زبیر در پاسخ گفت : اگر ترکان و دیلمیان در جنگ با بنی امیه با من همراهی کنند همراهی آنان را می پذیرم و به کمک ایشان انتقام می گیرم.¹⁴

همچنین برخی او را به عنوان یکی از کاتبان وحی الهی برشمرده اند،¹⁵ اما با توجه به این که اسلام معاویه تنها در دو سه سال آخر حیات پیامبر صلی الله علیه وآله بوده و همچنین در همین محدوده کوتاه نیز مشخص نیست که او چه زمانی مکه را ترک کرده تا در مدینه در کنار پیامبر صلی الله علیه وآله باشد، بسیار بعید به نظر می رسد که او نقش چندانی در کتابت وحی داشته باشد.

ابن ابی الحدید در این باره اینطور می گوید: «او یکی از دبیران رسول خدا صلی الله علیه وآله هم بوده است ، هر چند درباره چگونگی این موضوع اختلاف است. آنچه که محققان سیره نویس برآند این است که وحی را علی علیه السلام و زید بن ثابت و زید بن ارقم می نوشته اند و حنظله بن ربیع تیمی و معاویه بن ابی سفیان نامه های آن حضرت را

14. شرح نهج البلاغة ، ابن ابی الحدید ج 5 ص 129-131

15. عمدة القاری شرح صحیح البخاری ج 2 ص 49 / تاریخ دمشق لابن عساکر ج 59 ص 55

برای پادشاهان و رؤسای قبائل و برخی امور دیگر و صورت اموال صدقات و چگونگی تقسیم آنرا میان افراد می‌نوشته‌اند.¹⁶

معاویه نماز جمعه را چهارشنبه خواند

مردی از اهالی کوفه - در بازگشت از نبردهای صفین - سوار بر ستوری به دمشق آمد، مردی دمشقی به او آویخت که این، ماده شتر من است که در اثنای جنگ صفین از من گرفته‌اند. دعوایشان را بر معاویه عرضه داشتند مرد دمشقی برای اثبات مدعای خویش پنجاه شاهد گذراند بر این که آن ماده شتر از آن وی است. در نتیجه، معاویه رأی علیه مرد کوفی صادر کرد و دستور داد آن ستور را به مرد دمشقی تحویل دهد. مرد کوفی گفت: آن، شتر نر است نه ماده شتر. معاویه گفت: این رأی است که صادر شده. و چون از حضورش برفتند مخفیانه کسی را به دنبال آن مرد کوفی فرستاد تا بیامد و از او پرسید ستورش بچند می‌ارزد. و دو برابر بهای آن را به وی پرداخت و به او نیکی نمود و خوشرفتاری؛ و گفت: به علی بگو من با یکصد هزار سپاهی با وی روبه‌رو خواهم شد که یکی‌شان بین شتر نر و ماده فرق نمی‌گذارد. و چندان فرمانبردار معاویه بودند و سر براهش که وقتی آنها را به صفین می‌برد در راه روز چهارشنبه با آنها نماز جمعه خواند. و به هنگام جنگ سر براهش نهاده بودند و او را بر بالای سر خویش می‌بردند و سخن عمرو بن عاص را باور داشتند که گفت: علی است که عمار یاسر را با کشاندنش به یاری خود به کشتن داده و کشته است. و کار سرسپردگی‌شان به معاویه به آنجا کشید که لعنت فرستادن بر علی را سنت و رویه‌ای مستمر ساختند و از کودکی به آن می‌پرداختند و تا پیری و مرگ ادامه می‌دادند.¹⁷

16. شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحدید ج 1 ص 338

17. ترجمه الغدیر ج 19 به نقل از مروج الذهب ج 3 ص 31 چاپ دوم منشورات دار الهجرة قم

از این افعال و اقوال و اشعار بر می‌آید که دشمنی معاویه با اسلام، حتی از پدرش ابوسفیان - که محور شرک و سردمدار جنگ‌های خونین علیه پیامبر و اسلام بود - بیشتر است. ابوسفیان از روی اضطرار، تظاهر به اسلام می‌کرد، اما معاویه همان را هم برای خود ننگ می‌دانست. او هیچ وقت نمی‌توانست با آیینی که افتخارهای جاهلی و سروری و ریاست خانوادگی او را نابود کرده بود، سر سازش داشته باشد. معاویه به خاطر آنچه که از نظر نسب به او نسبت داده می‌شد و نیز به خاطر عیب‌هایی که بر او و خاندانش - که در برابر اسلام مقاومت‌ها و مبارزه‌ها کرده بودند - مطرح بود، عقده‌های حل‌ناشدنی داشت!

این عقده‌ها وقتی بیشتر می‌شد که می‌دید اسلام، او و خاندانش را - که در دوران جاهلیت بسی بزرگ و دارای شخصیت مادی بودند - به پستی کشیده و پیامبر او، پدر و برادرش را در ردیف آزاد شدگان قرار داده است!

معاویه در عهد خلفای سه‌گانه

بعد از شهادت رسول الله (صلی الله علیه و آله)، مسلمانان جنگ‌های مختلفی با رومیان و ایرانیان داشتند که به پیروزی‌های بزرگی نیز دست یافتند. در غرب سرزمین‌های اسلامی، فتوحات بزرگی؛ مانند فتح شامات و بیت المقدس نصیب مسلمانان گشت. یزید بن ابی‌سفیان نیز یکی از فرماندهانی بود که برای جنگ‌های شامات به آن منطقه گسیل شده بود و به دنبال همین موضوع بود که از طرف حکومت مرکزی، فرماندار آن مناطق شد تا این‌که در سال هجدهم هجری بر اثر طاعون مرگش فرا رسید. خلیفه دوم، برادر یزید بن ابی‌سفیان و یا همان معاویه را به جانشینی برادرش برگزید و این‌گونه بود که معاویه زمام امور شامات را در دستان خود گرفت.¹⁸

معاویه، نخستین پادشاه اموی بود که سادگی حکومت اولیه را تغییر داد و تجمل را وارد حکومت کرد. قبل از او - و حتی در زمان او- حکمرانان، ساده‌زیست بودند و خلیفه دوم نیز بر این امر اهتمام داشت. (این ساده‌زیستی یکی از شگردهای خلیفه دوم بود تا به این نحو خود را شبیه رسول خدا صلی الله علیه و آله نشان دهد تا بتواند به این واسطه جلوه‌ای زاهدانه به حکومت غصبی خود بدهد و مردم را راضی نگاه دارد.)

با این حال معاویه چندان به توصیه‌های او گوش فرا نمی‌داد، بلکه برای خود بساطی؛ مانند بساط پادشاهی ترتیب داد تا اندازه‌ای که خلیفه دوم هنگام سفر به شام او را کسرای عرب نامید! او زمانی که شیوه زندگی معاویه و تجملات او را دید به وی گفت: آیا این همه مال تو است؟! معاویه پاسخ مثبت داد.

خلیفه گفت: چنین بساطی فراهم کرده‌ای در حالی که به من خبر داده‌اند نیازمندان کنار دروازه‌ات می‌آیند؟!

معاویه در جواب گفت که با علم به این مطلب، چنین رویکردی را انتخاب کرده‌ام! و به دنبال جویا شدن دلیل از جانب خلیفه، معاویه کار خود را چنین توجیه کرد که ما در سرزمینی هستیم که جاسوسان بسیاری از دشمن در آن جا وجود دارند و به همین دلیل، لازم است قدرت حکمرانی مان را چنان نشان دهیم که سبب عزت اسلام و مسلمانان باشد. با این حال من مطیع فرمان شمایم!

خلیفه رو به معاویه کرد و گفت تو همیشه در پاسخ‌هایت به شیوه‌ای عمل می‌کنی که مرا در منگنه قرار می‌دهی! اگر دلیلی که گفتم واقعی باشد که تصمیم درستی گرفتی و اگر توجیهی غیر واقعی باشد، نیرنگی از جانب تو است!¹⁹

برخی مورخان از تسامح عمر نسبت به معاویه اظهار شگفتی کرده‌اند.²⁰ حسن بصری می‌گوید معاویه از همان زمان عمر، خود را برای خلافت آماده می‌کرد.²¹ عمر تمام شامات را به معاویه سپرد.²² عثمان در برابر اعتراضاتی که نسبت به معاویه می‌شد می‌گفت: چگونه او را عزل کنم در حالیکه عمر او را نصب کرده است.²³ در دوره عثمان، شام منطقه امن او به شمار می‌آمد. او قُراء کوفه و نیز ابوذر را به آنجا تبعید کرد؛ گرچه معاویه برای حفظ موقعیت خود و جلوگیری از تأثیرگذاری اینان بر مردم، آنان را از شام بیرون کرد.²⁴

شورش علیه عثمان

معاویه از آغاز شورش بر ضد عثمان، در پی بهره‌برداری از آن بود. او در برهه‌ای از زمان از عثمان خواست به شام نزد او بیاید تا از دست مخالفان در امان باشد. اما عثمان این پیشنهاد را نپذیرفت.²⁵ بعدها که شورش سخت شد، معاویه تنها راه را در این دید که عثمان کشته شود. بنابراین هیچ کمکی به عثمان نکرد، تا جایی که عثمان در اوج گرفتاری خود متوجه این امر شد و نامه عتاب آمیزی به معاویه نوشت.²⁶ معاویه بعدها امویان را وارث عثمان می‌دانسته و به خونخواهی وی علیه امیرالمومنین علیه السلام شورش کرد. پس از کشته شدن عثمان و فرار همسرش به شام، معاویه از او خواستگاری کرد؛ اما او نپذیرفت.²⁷

20. مختصر تاریخ دمشق، ج ۲۵، ص ۲۴

21. تثبیت دلائل النبوه، ص ۵۹۳

22. مختصر تاریخ دمشق، ج ۲۵، صص ۱۷، ۱۸، ۲۰ / رسائل الجاحظ، الرسائل السياسيه، ص ۳۴۴

23. انساب الاشراف، ج ۴، ص ۵۵۰

24. طبقات الكبرى، ج ۴، ص ۲۲۹؛ الغدير، ج ۶، ص ۳۰۴؛ ج ۹، ص ۳۷۳

25. ابن کثیر، الكامل فی التاريخ، ج ۳، ص ۱۵۷

26. تاریخ الاسلام شمس الدین ذهبی ص ۴۵۰-۴۵۱ / انساب الاشراف، ج ۴، ص ۱۹

27. نثر الدر، ج ۴، ص ۶۲ / بلاغات النساء، ص ۱۳۹ / العقد الفرید، ج ۶، ص ۹۰

معاویه در نامه‌های خود به امام علی بر این امر تکیه داشت که: خلیفه ما عثمان مظلوم کشته شده و خدا فرمود: «هر کسی مظلوم کشته شود، ما برای ولی او قدرتی قرار دادیم» پس ما به عثمان و فرزندان او سزاوارتریم.²⁸ معاویه با تبلیغات فراوان خود را وارث عثمان می‌خواند.

معاویه در عهد امیرالمومنین علیه السلام

امیرالمومنین علی علیه السلام در همان آغاز خلافت به نماینده معاویه گفت: به معاویه بگو که من از وی بر شام خشنود نیستم و مردم نیز هیچگاه به خلافت او رضایت نخواهند داد.²⁹ معاویه پیش از نوشتن: از مردم شام برای او بیعت گرفته است، اگر عراق را تصاحب کند در شام مشکلی نخواهد داشت. زبیر نامه خشنود و دلگرم شد.³⁰ معاویه بر آن بود تا یکی از شخصیت‌های سیاسی قریش به ویژه آنان را که در شوری حضور داشتند به خود جذب کند تا از او بهره‌برداری سیاسی کند. امام به همین نکته اشاره کرده بود که قریشی‌هایی که در شام‌اند، هیچکدام در شورا پذیرفته نشده و خلافت برای آنان روا نیست.³¹ معاویه در نامه‌ای به امام علی نیز مسأله شورا را مطرح کرد.

امام خواست تا عبدالله بن عباس را به حکومت شام بفرستد. به معاویه نامه نوشت و معاویه در پاسخ تنها نامه‌ای سفید برای امام فرستاد و نماینده معاویه گفت از جانب مردمی می‌آید که معتقدند تو عثمان را کشته‌ای و جز به کشتن تو رضایت نمی‌دهند.³² معاویه با بهره‌بردن از جنگ جمل و با استناد به مقابله طلحه، زبیر و عایشه، دخالت

28. الغارات، ص ۷۰

29. رسائل جاحظ، الرسائل السياسية، صص ۳۴۵-۳۴۶

30. اعیان الشیعه، ج ۳، جزء دوم، ص ۱۲

31. وقعة صفین، ص ۵۸

32. انساب الاشراف، ج ۲، ص ۲۱۱-۲۱۲

امام در قتل عثمان را بیشتر تبلیغ می‌کرد.³³ پس از جنگ جمل، امام در کوفه مستقر شد؛ زیرا انتظار درگیری با سپاه شام می‌رفت و این کار از عراق برمی‌آمد. به جز شام دیگر بلاد با امام بیعت کرده بودند. امام در نامه‌هایی کوشید معاویه را به اطاعت قانع کند. اما معاویه با استناد به اینکه گماشته عمر است، از اطاعت سر باز می‌زد.³⁴ معاویه از امام خواست تا شام و مصر را به او واگذارد و پس از او بیعت کسی را برعهده‌اش نگذارد و در مقابل او با امام بیعت می‌کند. امام در پاسخ گفت «لم یکن الله لیرانی اتخذ المضلین عضدا»³⁵

پس از اینکه نامه نگاری‌ها و تلاش امام برای برکناری معاویه و اقناع وی ناکام ماند، امام مصمم بر جهاد شد. امام بزرگان اصحابش از مهاجر و انصار را فراخواند و پس از آن در خطبه‌ای مردم را به جهاد فراخواند. جنگ در صفر سال ۳۷ هجری در منطقه‌ای به نام صفین رخ داد. در میانه جنگ هنگامی که سپاه معاویه رو به شکست بود، قرآن بر نیزه کردند و بدین رو برخی از سپاهیان امیرالمومنین علیه السلام از ادامه جنگ سر باز زدند. سرانجام، داورانی برای حکمیت میان دو طرف تعیین شد و جنگ بدون نتیجه خاتمه یافت.³⁶

امام پس از نهروان کوشید تا مردم عراق را برای جنگ مجدد با شام بسیج کند. شمار کسانی که حاضر به همراهی امام بودند، اندک بود. امام از مردم خواست تا همراهش شوند، اما کم‌تر پاسخ مساعد می‌شنید. امام خطبه‌هایی در نکوهش مردم دارد.³⁷ امام در خطبه 39 نهج البلاغه اینطور می‌فرماید: «گرفتار کسانی شده‌ام که چون امر می‌کنم فرمان نمی‌برند و چون می‌خوانم پاسخ نمی‌دهند.»

33. رسول جعفریان، تاریخ خلفا، ج ۲، ص ۲۷۸

34. الفتوح، ج ۲، ص ۳۸۰

35. وقعة صفین، ص ۵۲؛ الفتوح، ج ۲، ص ۳۹۲

36. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۸۸

37. برای نمونه: نهج البلاغه، خطبه‌های ۳۹، ۱۳۱، ۱۸۰

معاویه به سستی مردم عراق در نبرد با خود آگاه بود. در این اوضاع مصمم شد تا با تجاوز به نواحی مختلف تحت سلطه امام در جزیره العرب و حتی عراق، قدرت امام را تضعیف کند و راه را برای گشودن عراق فراهم کند].^{۴۵} [معاویه می گفت: این قتل و تاراج‌ها مردم عراق را می ترساند و کسانی را که در زمره مخالفانند، یا تصمیم به جدایی دارند، در کار خود دلیر می گرداند. آنان را که از کشاکش‌ها بیمناک‌اند به نزد ما فرا می خواند.^{۳۸} این تهاجمات به نام «غارات» معروف‌اند. ابواسحاق ثقفی فهرستی از این غارات را در کتاب الغارات تألیف کرده است.

تشکیل پادشاهی اموی

پس از شهادت امیرالمومنین علی بن ابیطالب علیهما السلام، مردم شام در بیت المقدس با معاویه به عنوان خلیفه بیعت کردند و او را امیرالمومنین نامیدند.^{۳۹} معاویه سپس به سوی عراق شتافت. امام حسن علیه السلام در کوفه، با سپاه دوازده هزار نفری که عبدالله بن عباس نیز در میان آنان بود، به سمت مدائن بیرون آمد. هنگامی که به ساباط رسید، در وفاداری اصحابش، تردید کرد، به ویژه بعد از تلاش معاویه برای رشوه دادن به فرمانده سپاه و توفیقش در دلجویی از عبیدالله بن عباس. در این هنگام امام حسن علیه السلام از جنگ دست شست و در گفتگوهایی که میان او و معاویه صورت گرفت، امام حسن علیه السلام حکومت را به معاویه واگذار کرد. امام صلح با معاویه را به شرطی برگزید که امامت مسلمانان پس از معاویه با او باشد. معاویه به دنبال صلح وارد کوفه شد و در اثر اجتماع مردم گرد وی، آن سال «عام الجماعة» نامیده شد؛ زیرا امت به استثنای خوارج با یک خلیفه بیعت کردند. جاحظ با اشاره به آنکه معاویه در آن سال بر ملک مستولی شد و بر دیگر اعضای شورا و جماعت مهاجر و انصار به استبداد گرایید، می گوید:

38. الغارات، ص ۱۷۶ (ترجمه فارسی)

39. الامامة و السياسة، ج ۱، ص ۱۶۳ / طبری، تاریخ الرسل و الملوك، ج ۵، ص ۱۶۱

معاویة آن سال را عام الجماعة نامید، در حالیکه آن سال «عام فرقه و قهر و جبر و غلبه» بود. سالی که امامت به ملوکیت و نظام نبوی به نظام کسرای تبدیل و خلافت مغضوب و قیصری شد.⁴⁰

حکومت معاویة اولین تجربه حاکمی بود که در میان اختلافات دینی-سیاسی، و احیاناً قبیله‌ای و منطقه‌ای، به منطقه‌ای، به وسیله زور و با بهره‌گیری از حیل‌های سیاسی، قدرت را به دست آورد. معاویة تصریح دارد که خلافت را خلافت را نه با محبت و دوستی و رضایت مردم، بلکه با شمشیر به دست آورده است.⁴¹ به این ترتیب پادشاهی اموی به اموی به وجود آمد و معاویة پادشاه شد. این سلسله ۹۱ سال (۱۳۲ق.-۴۱ق.) دوام یافت. در این مدت ۱۴ نفر به حکومت رسیدند.⁴² نخستین آنان معاویة بن ابی سفیان و آخرین ایشان مروان بن محمد بود.⁴³

40. جاحظ، رسالة الجاحظ فی بنی امیه، ص ۱۲۴، چاپ شده همراه رساله النزاع و التخاصم

41. العقد الفرید، ج ۴، ص ۸۱

42. الإنباء فی تاریخ الخلفاء ص ۵۳ چاپ دار الآفاق العربیة

43. بهرامیان، «بنی امیه»، ص ۶۳۶ تا ۶۴۶

سیاسات معاویه در زمامداری

استفاده از عقیده جبر برای تثبیت سلطنت

معاویه برای تثبیت سلطنت خود، از برخی اصول دینی نیز بهره می‌برد. وی به قدرت رسیدن خود را خدا می‌دانست؛ زیرا همه کارها در دست خداوند است.⁴⁴ زمانی دیگر معاویه گفت: این خلافت امری از امر و قضایی از قضای الهی است.⁴⁵ معاویه در برابر مخالفت عایشه با ولایتعهدی یزید گفت: این کار قضای الهی در قضای الهی کسی را اختیار نیست.⁴⁶ و طبق برخی از نقلها عایشه را به قتل رساند.⁴⁷

زیاد بن ابیه، حاکم معاویه در بصره و کوفه، ضمن خطبه معروف خود گفت: ای مردم! ما سیاستمدار شما هستیم و شما را با سلطنتی که خداوند به ما داده سیاست می‌کنیم.⁴⁸ یزید نیز در اولین خطبه خود گفت: بنده‌ای از بندگان خدا بود، خداوند او را اکرام کرده خلافت را به او بخشید... و اکنون نیز خداوند این حکومت عهده ما نهاده است.⁴⁹ معاویه در برابر فرزند عثمان که به ولایتعهدی یزید اعتراض کرد و گفت تو به خاطر پدر ما سر کار آمدی، اظهار کرد: این ملکی است که خداوند آن را در اختیار ما قرار داد.⁵⁰

معاویه از به کار بردن کلمه مُلک در باره خود خشنود بود. معاویه می‌گفت: انا اول الملوک.⁵¹ وی نظام شاهی را صرفاً یک نظام سیاسی می‌دید و توضیح می‌داد که کاری به دینداری مردم ندارد. از او نقل شده است

44. حياة الصحابة، ج ۳، ص ۶۳

45. مختصر تاریخ دمشق، ج ۹، ص ۸۵: هذه الخلافة امر من امر الله و قضاء من قضاء الله

46. الامامة و السياسة، ج ۱، ص ۲۰۵

47. الصراط المستقیم، ج ۳، ص ۴۸

48. الفتوح، ج ۴، ص ۱۸۰ / البيان و التبیین، ج ۲، ص ۴۹ / طبری، تاریخ الرسل و الملوک، ج ۵، ص ۲۲۰

49. انساب الاشراف، ج ۴، ص ۲۹۹، ش ۷۹۸

50. الامامة و السياسة، ج ۱، ص ۲۱۴

51. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۳۲

که می‌گفت: به خدا سوگند! جنگ من برای برپایی نماز، روزه داری و حج‌گزاری و زکات دادن نبود، این‌ها را شما انجام می‌دادید، من با شما جنگیدم تا بر شما امارت یابم و خداوند آن را به من داد، در حالی که شما از آن ناخشنود بودید.⁵²

ساخت کارخانه جعل حدیث

کتابت حدیث به دستور عمر ممنوع گردید و از آن رو که سند مکتوبی در میان نبود و انگیزه‌های لازم نیز در حکام بنی امیه برای جعل فضایل دروغین وجود داشت، و آنان امکانات مالی فراوانی را در این کار هزینه می‌کردند، بازار جعل حدیث رواج پیدا کرد و احادیثی نیز که بعدها مدون گردید بر اساس همان روایاتی بود که حکام بنی امیه آنها را رایج کرده بودند.

ابن ابی الحدید، از ابو الحسن علی بن محمد بن ابو سیف مدائنی در کتاب "الاحداث" نقل کرده که معاویه پس از عام الجماعه در نامه‌ای به استاندارانش اعلام کرد نسبت به کسی که چیزی از فضایل ابو تراب و اهل بیت او بگوید، تعهدی ندارد. تا اینکه گفت: به استاندارانش نوشت که مردم را دعوت کنند تا در فضیلت عثمان، صحابه و سه خلیفه اول روایت نقل نمایند و در برابر هر خبری که در مدح علی (علیه السلام) آمده، خبری ضد آن را در مدح صحابه بیاورند. نامه معاویه برای مردم خوانده شد، اموالی در این راه صرف گشت و اخبار ساختگی زیادی در مناقب آنان روایت شد و بصورت وسیع و گسترده‌ای به فرزندان و کودکانشان تعلیم دادند و آنان مانند یادگیری قرآن، به فرا گرفتن آن پرداختند، فقیهان، قاضیان و والیان به این روش ادامه دادند. بدبختترین مردم در این باره قاریان ریاکار و مستضعفانی بودند که اظهار زهد و خشوع می‌کردند و به جعل احادیث می‌پرداختند تا مقرب درگاه والیان شوند و در این راه اموالی بدست آورند تا اینکه این اخبار بدست متدینینی افتاد که کذب و بهتان را جایز نمی‌دانستند، آنها را قبول و روایت کردند.

52. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱۶ ص ۴۶ / مختصر تاریخ دمشق ج ۲۵ ص ۴۳ و ۴۵

سپس می‌گوید: ابن عرفه معروف به نبطویه که از بزرگان و اعلام محدثین است در تاریخ خود، مطالبی نظیر این خبر نقل کرده است.⁵³

معاویه در جعل حدیث دو روش را پیش گرفت. روش اول جعل احادیثی در مدح خود⁵⁴ و دیگر رقبای اهل بیت علیهم السلام و دوم جعل حدیث در ذم اهل بیت.⁵⁵ جعل حدیث در مدح معاویه آنقدر زیاد است که ابن تیمیه نیز به آن اقرار دارد. وی در رد حدیث طیر مشوی می‌گوید: در باره فضائل معاویه احادیث زیادی نقل کرده‌اند و کتاب‌های مستقلی نیز نوشته‌اند، اهل دانش حدیث، نه آن را صحیح می‌دانند و نه این را.⁵⁶

از معاویه نقل شده که گفته بود: «نحن شجرة رسول الله»⁵⁷ او کسانی از راویان حدیث از صحابه و تابعین را واداشت تا ده‌ها حدیث در فضیلت او و بر ضد امیرالمؤمنین علیه السلام بسازند و در میان مردم رواج دهند از آن جمله ابوهریره، عمرو بن العاص، مغیره بن شعبه و عروة بن زبر را میتوان نام برد. نمونه آن چنین است که از قول رسول خدا نقل شده: الامناء عند الله ثلاثة: جبرئیل وأنا و معاویه. ابن عساکر این قبیل روایات را به تفصیل یاد کرده است.

به عنوان نمونه می‌توان به این حادثه نیز اشاره کرد که، «معاویه» چهار صد هزار درهم از بیت المال به «سمرة بن جندب» داد، تا در میان مردم شام سخنرانی کند و ضمن آن بگوید که آیه: "وَمِنَ النَّاسِ مَن يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَ

53. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 11، ص: 44

54. الفوائد المجموعه فی الاحادیث الموضوعه، ص 403-407

55. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج 4، ص 63

56. منهاج السنة النبویة، ج 7، ص 371

57. مختصر تاریخ دمشق، ج 11، ص 87

يُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ؛ (بقره 204-205) یعنی: «از مردم کسی هست که گفتارش در زندگانی دنیا بر تو خوش و شگفت آید و بر آنچه در دلش است خدای را گواه می‌گیرد و او سخت‌ترین دشمنان است. و هرگاه روی برتابد، در زمین می‌کوشد تا فساد برانگیزد و کشت و نژاد را نابود کند، و خدا فساد را خوش ندارد»، درباره علی ابن ابیطالب علیهما السلام است و همچنین بگوید که آیه: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ؛» (بقره 207) یعنی: «از مردم کسی هست که جان خود را در راه کسب خشنودی خدا می‌فروشد و از خودش در می‌گذرد» درباره «ابن ملجم» مرادی شقی‌ترین فرد نازل شده است.⁵⁸

ایجاد بیزاری از امیرالمؤمنین علیه السلام و آزار شیعیان

یکی از مظلومیت‌های امیرالمؤمنین علی علیه السلام که در تاریخ بی سابقه بوده است همین ماجرای غم‌انگیز دشنام و لعن امیرالمؤمنین علیه السلام است که توسط معاویه ملعون و پلید پایه‌گذاری شد؛ که یکی از مهم‌ترین شیوه‌های معاویه در برخورد با شیعیان همین ایجاد بیزاری از امیرالمؤمنین علیه السلام در میان مردم بود.

معاویه و دیگر امویان در دوره‌های بعد به سختی در حذف چهره امام علی از جامعه و معرفی او به عنوان عنصری جنگ طلب، خونریز فعالیت می‌کردند. در محافل از او اظهار تنفر می‌کردند و او را لعن می‌کردند. ابن ابی الحدید در باب «احادیثی که معاویه با تحریک عده‌ای از صحابه و تابعین، در ذم علی جعل کرد» در کتابش آورده است.⁵⁹

58. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 4، ص: 72

59. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 4، ص 63

سب و لعن امیرالمومنین علیه السلام در دوره معاویه و سپس امویان به صورت یک سنت متداول ادامه داشت، تا آنکه پس از حدود شصت سال در زمان عمر بن عبدالعزیز خاتمه یافت.⁶⁰

به گفته زمخشری در زمان بنی امیه بر روی ۷۰ هزار منبر به پیروی از سنتی که معاویه بنا نهاده بود امیرالمومنین علیه السلام لعن می شد.⁶¹

چنانچه وقتی از مروان حکم سؤال شد چرا در منابر به علی دشنام می گویند، گفت: حاکمیت بنی امیه جز با سب علی پابرجا نمی ماند: عَن عَمْرِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ: قَالَ مَرْوَانَ لَعَلِيَّ بْنِ الْحُسَيْنِ: مَا كَانَ أَحَدٌ أَكْفَ عَن صَاحِبِنَا مِنْ صَاحِبِكُمْ. قَالَ: فَلَمْ تَشْتُمُونَهُ عَلَيَّ الْمَنَابِرِ؟! قَالَ: لَا يَسْتَقِيمُ لَنَا هَذَا إِلَّا بِهَذَا.⁶²

مسلم در صحیح خود آورده است: معاویه به سعد بن ابی وقاص گفت: چرا ابوتراب (علی علیه السلام) را ناسزا نمی گویی؟ سعد در پاسخ گفت: به خاطر سه جمله ای که از رسول خدا صلی الله علیه وآله در عظمت علی علیه السلام شنیده ام که اگر یکی از آنها در حق من بود، از داشتن شتران سرخ مو (کنایه از اموال فراوان است) برایم بهتر بود. آنگاه سعد بن ابی وقاص آنها را نقل می کند که آن سه فضیلت عبارتند از: الف) در جریان تبوک که علی علیه السلام را در مدینه به جای خود گذاشت، خطاب به وی فرمود: «أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نُبُوَّةَ بَعْدِي»؛ آیا خشنود نیستی که جایگاه تو در نزد من همانند هارون نسبت به موسی باشد جز آن که بعد از من نبوتی نیست.

60. تاریخ الخلفاء ص 182

61. ربیع الابرار، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۱۸۶

62. انساب الاشراف ج ۲، ص ۱۸۴

ب) در جنگ خیبر بعد از آن که دیگران نتوانستند قلعه خیبر را بگشایند فرمود: «لَأُعْطِينَ الرَّايَةَ رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ»؛ پرچم را به دست مردی خواهم داد که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش نیز او را دوست می دارند. آنگاه پرچم را به دست علی علیه السلام داد و فتح و پیروزی حاصل شد.

ج) وقتی که در ماجرای مباحله آیه 61 سوره آل عمران «فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ آبَاءَنَا وَأَبْنَاكُمْ...» نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه وآله، علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را فرا خواند و فرمود: «اللَّهُمَّ هؤُلاءِ أَهْلِي»؛ خداوندا! اینان خاندان من هستند که مشمول این آیاتند.⁶³

معاویه می گفت این امر باید چنان گسترش یابد تا کودکان با این شعار بزرگ شده و جوانان با آن پیر شوند و هیچ کس از او فضیلتی نقل نکند.⁶⁴ او در پایان خطبه هایش علی را لعن می کرد. کارگزارانی را که علی را لعن نمی کردند، عزل می کرد. وحشتی ایجاد کرده بود که مردم نام فرزندانشان را علی نگذارند. شام تربیت شده معاویه بود، این امری است که در طی حکومت بنی امیه، در وفاداری کامل مردم شام به آنها، آشکار شد. گفته اند که سران بنی امیه نزد سفاح شهادت دادند که جز بنی امیه اقوامی برای پیامبر صلی الله علیه و آله نمی شناختند.⁶⁵

سیاست معاویه در قبال مردم شام، نمی توانست برای شیعیان عراق کارساز باشد. از این رو راه قتل و شکنجه را برگزید. اصطلاحی که برای شیعه علی در روزگار امویان شایع کرده بودند، «ترابیه» بود. کشتار شیعیان توسط امویان از زمان حکومت امیرالمومنین علیه السلام آغاز شد. معاویه، بسر بن ارطاة، سفیان بن عوف غامدی و ضحاک بن قیس را به بلاد عراق و حجاز فرستاد و از آنان خواسته بودند، هر جا شیعه یافتند، بکشند، مغیره از سال ۴۱ تا ۴۹ یا ۵۰ والی کوفه بود. مغیره با شیعیان به تسامح رفتار می کرد و با این روش، فضای سیاسی را آرام نگه داشت. پس از مرگ مغیره،

63. صحیح مسلم، کتاب فضائل الصحابة، باب فضائل علی بن ابی طالب، حدیث سوم

64. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۵۷

65. مروج الذهب، ج ۳، ص ۳۳ / النزاع و التخاصم، ص ۲۸

معاویه به زیاد بن ابیه که والی بصره بود، امارت کوفه را هم سپرد. او در اقدام نخست، دست هشتاد تن از کسانی را که با او بیعت نکردند، قطع کرد. مسلم بن زیمر و عبدالله بن نجی از شیعیانی بودند که به دست او شهید شدند. امام حسین علیه السلام در نامه ای که در پی شهادت حُجر برای معاویه فرستاد، از شهادت آنان نیز یاد کرد. مأموریت زیاد، سرکوبی شیعیان در کوفه و سراسر عراق بود. ابن اعثم می‌گوید: او پیوسته در پی شیعیان بود و هر کجا آنان را می‌یافت می‌کشت و شمار زیادی را کشت. او دست و پای مردم را قطع و چشمانشان را کور می‌کرد. البته خود معاویه نیز جماعتی از شیعیان را کشت. نقل شده است معاویه خود دستور داد گروهی از شیعه را به دار آویزند. زیاد شیعیان را در مسجد جمع می‌کرد تا از علی اظهار بیزاری کنند. امام حسن در نامه ای به معاویه به رفتار زیاد اعتراض کرد. معاویه همچنین به عمال خود نوشت:

در میان شما هر که از شیعیان علی و متهم به دوستی اوست، از بین ببرید، حتی اگر دلیل و بینه‌ای برای این کار و لو با حدس و گمان، از زیر سنگ بیرون بکشید.

معاویه در لسان رسول خدا صلی الله علیه وآله

لعن معاویه، پدر و برادرش

معاویه در چند مورد توسط پیامبر صلی الله علیه و آله مورد لعن قرار گرفته و در یک مورد برادرش به همراه او و پدرش مورد لعن قرار گرفته اند:

نصر بن مزاحم هم در کتاب وقعة صِفِّین - به نقل از علی بن اَقرم - می‌نویسد: ... به نزد عبد الله بن عمر آمدیم و گفتیم: ای یار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله! از آنچه خود شاهدش بوده ای و از پیامبر صلی الله علیه و آله دیده ای، برای ما باز گو.

عبد الله بن عمر گفت: معاویه کسی را نزد من فرستاده و گفته است: اگر به من خبر رسد که حدیث می‌گویی،

گردنت را می‌زنم.

...ولی به خدا سوگند که تهدید او مرا از این باز نمی‌دارد که آنچه را از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله درباره

خودش (معاویه) شنیده‌ام، برای شما بازگو کنم. پیامبر خدا صلی الله علیه وآله را دیدم که به سوی معاویه فرستاد و او را فرا خواند. پیک، باز آمد و گفت: او غذا می‌خورد.

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود: «خدا شکمش را سیر نگرداند!». آیا دیده‌اید او سیر شود؟

همچنین پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) را دیدم که از بزرگ راهی، بیرون آمد. آن‌گاه به ابو سفیان نظر افکند که سواره بود و معاویه و برادرش یکی از جلو می‌رفت و دیگری از پس. وقتی پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) به آنان نظر افکند، فرمود: «بار خدایا! جلودار و دنباله‌رو و سواره را لعنت کن.

گفتیم: تو خودت از پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) شنیدی؟

عبدالله بن عمر گفت: بله؛ وگر نه اگر دروغ گویم، گوش‌هایم کر شود، چنانکه چشمانم نابینا شده است.⁶⁶

لا أشبع الله بطنه

همچنین مسلم بن حجاج نیشابوری در کتاب صحیح خود - به نقل از ابن عباس - می‌نویسد: من در میان

کودکان، بازی می‌کردم که پیامبر خدا آمد. من پشت دری پنهان شدم. آنگاه پیامبر خدا صلی الله علیه وآله آمد و دست

برشانه من گذاشت و فرمود: «برو و معاویه را نزد من فراخوان»

من آمدم و گفتم: او غذا می خورد. باز به من فرمود: « برو و معاویه را نزد من فراخوان». من [دوباره] آمدم و

گفتم: او غذا می خورد. آن گاه فرمود: «خداوند، شکمش را سیر نگرداندا!»⁶⁷

ابن کثیرهم در کتاب بدایة و نہایة می نویسد: معاویه پس از نفرین پیامبر (صلی الله علیه وآله)، سیر نمی شد

و این حالت، در دوران حکومتش با وی همراه بود و گفته می شد که او روزانه، هفت بار غذای گوشتی می خورد و

می گفت: به خدا سوگند، سیر نمی شوم؛ ولی خسته می شوم.⁶⁸

امامان گمراهی

در مجلسی که با حضور امام حسن و امام حسین علیهما السلام، عبدالله بن عباس، فضل بن عباس

و عبدالله بن جعفر و معاویه تشکیل شده بود، بحثی میان معاویه و عبدالله بن جعفر آغاز شد. عبدالله گفت:

وقتی درباره آیه ۶۰ سوره اسراء، از پیامبر اکرم سؤال کردند، فرمود: من دوازده نفر از امامان گمراهی

را دیدم که از منبرم بالا می رفتند و پایین می آمدند و اتم را به صورت قهقرا به عقب بر می گرداندند. در میان

آن‌ها دو نفر از طایفه مختلف قریش یعنی (تیم و عدی) و سه نفر از بنی امیه و هفت نفر از فرزندان حکم بن

ابی العاص بودند و نیز از آن حضرت شنیدم که می فرمود: هرگاه فرزندان ابی العاص به ۳۰ نفر رسیدند، کتاب

خدا را فریب، مردم و بندگان او را غلام و کنیز و اموال الهی را، ثروت خود می دانند.⁶⁹

67. صحیح مسلم، ج 4، ص 2010، ح 96؛ أسد الغابة، ج 5، ص 202، الرقم 4948؛ مسند الطیالسی، ص 359، ح 2746؛ دلائل النبوة بیهقی،

ج 6، ص 243؛ تاریخ الطبری، ج 10، ص 58؛ فتوح البلدان، ص 663؛ سلسلة الأحادیث الصحیحة، ج 1، ص 121، ح 82؛ البدایة و النہایة،

ج 8، ص 119.

68. البدایة و النہایة، ج 6، ص 169 و ج 8، ص 119.

69. کتاب سلیم بن قیس، انتشارات الهادی، ۱۳۷۵، ص ۵۲۲.

معاویه گفت: ای پسر جعفر! اگر آنچه می‌گویی درست باشد من و سه نفر قبل از من و هر کس که ولایت آن‌ها را پذیرفته است، هلاک شده‌ایم بلکه امت پیامبر و اصحاب او، از مهاجر و انصار هلاک شده‌اند.⁷⁰

پیامبر می‌دانست که معاویه بر سرنوشت مسلمانان حاکم می‌شود، از این رو مسلمانان را از او برحذر داشت و داشت و به مبارزه با او فراخواند و فرمود: وقتی معاویه را دیدید، که بر منبر من خطبه می‌خواند، گردنش را بزنید.⁷¹

بزنید.⁷¹

«ابو سعید خدری» پس از نقل این روایت حضرت رسول که فرمود: هرگاه معاویه را بر فراز منبر دیدید، او را دیدید، او را بکشید؛ می‌گوید: ما این کار را نکردیم و رستگار نشدیم. حسن بصری نیز همین جمله را - که مسلمانان این کار را انجام ندادند و رستگار نشدند - گفته است.⁷²

نفرین معاویه و عمرو بن عاص

سیاهکاری‌های آینده معاویه، از دید تیزبین و الهی پیامبر صلی الله علیه و آله پوشیده نماند به همین دلیل در مناسبت‌های گوناگون، مسلمان‌ها را از او و همفکرانش برحذر می‌داشت. در حوادث تاریخی، نمونه‌هایی از این دست را می‌بینیم.

در حدیثی آمده است:

در جنگ تبوک، پیامبر معاویه و عمرو و عاص را دید که در حال گفتگو راه می‌رفتند، رو به یاران خود کرد و فرمود: هرگاه این دورا در کنار هم مشاهده کردید، از هم جدایشان کنید؛ زیرا این دو، هرگز برای خیر و صلاح گرد هم نمی‌آیند.⁷³

70. همان، ص ۵۲۵-۵۲۴

71. انساب الاشراف، ج 5 ص 137. ط دار الفکر

72. تاریخ طبری، ج ۱۱، ص ۳۵۷ / وقعه الصفین، مؤسسه العربیه الحدیثیه، ۱۳۸۲، ص ۲۴۳

73. العقد الفرید، دار احیاء التراث العربی، ج ۴، ص ۳۴۵

فخر رازی در کتاب معجم الکبیر - به نقل از ابن عباس - می نویسد: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله،

صدای دو مرد را شنید که آواز می خوانند.

پیامبر صلی الله علیه وآله پرسیدند: «آن دو نفر کیستند؟». گفته شد: معاویه و عمرو بن عاص.

آنگاه پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: «بار خدایا! آن دو را در فتنه، فروغلتان و در آتش، رهایشان ساز»⁷⁴

معاویه از منظر امیرالمؤمنین علیه السلام

امیرالمؤمنین علیه السلام در مکاتبات خود معاویه را با چند ویژگی توصیف می کند که موارد برجسته آن عبارت

است از:

فرصت طلبی

از دیدگاه امیرالمؤمنین علیه السلام اسلام خاندان ابی سفیان فرصت طلبانه بود. آنان هیچگاه از صمیم قلب به

اسلام نپیوستند بلکه از اقتدار و شکوه اسلام در هراس شده، ابراز مسلمانی کردند. حضرت علیه السلام در جواب یکی

از نامه های معاویه چنین نوشتند: «فَاِنَّا كُنَّا نَحْنُ وَ اَنْتُمْ، عَلٰی مَا ذَكَرْتَ، مِنْ اَلْفَةِ وَ الْجَمَاعَةِ، فَفَرَّقَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ اَمْسِ

اَنَا اَمْنَا وَ كَفَرْتُمْ، وَ الْيَوْمَ اَنَا اسْتَقَمْنَا وَ قُتِبْتُمْ. وَ مَا اَسْلَمَ مُسْلِمُكُمْ اِلَّا كَرْهًا، وَ بَعْدَ اَنْ كَانَ اَنْفُ الْاِسْلَامِ كُلِّهِ لِرَسُوْلِ اللّٰهِ

صلی الله علیه و آله»؛ چنانکه گفتم، ما و شما پیش از اسلام دوست و با هم بودیم، اما آنچه دیروز از هم جدامان کرد،

این بود که ما ایمان آوردیم و شما کفر ورزیدید. امروز هم ما استوار ایستاد ه ایم و شما به فتنه گرویده اید. هیچیک از

74. معجم الکبیر، ج 11، ص 32، ح 10970؛ مسند ابن حنبل، ج 7، ص 182، ح 19801؛ مسند ابی یعلی، ج 13، ص 429، ح 7436؛
وقعة صفین، ص 219 و شرح الأخبار، ج 2، ص 535، ح 499.

مسلمانان قوم شما جز به اکراه اسلام نیاورده‌اند، آنهم پس از آنکه بزرگان عرب در برابر رسول الله صلی الله علیه و آله تسلیم شده و در حزب او درآمدند.⁷⁵

کبر و خودپرستی

این رذیله، ریشه بسیاری از انحرافات از جمله مقابله با حق است، چنانکه راز سقوط ابلیس از قرب حق، کبر او بود. خداوند او را امر به سجده در برابر آدم کرد: «أَبَى وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ» (بقره: 12)؛ اما او امتناع کرد و کبر ورزید و از کافران شد.

از دیدگاه امیرالمومنین علیه السلام معاویه مبتلای به این رذیله است، چنانکه در نامه ای به عمرو عاص در رابطه با معاویه چنین مینویسد: «لَا تُجَارِيَنَّ مُعَاوِيَةَ فِي بَاطِلِهِ فَإِنَّ مُعَاوِيَةَ غَمَصَ النَّاسَ وَ سَفَهَ الْحَقَّ»؛ با معاویه شریک و همدم در باطلش مشو! زیرا که معاویه مردم را تحقیر کرده و حق را خوار شمرده است.

در واقع، کبر معاویه به حدی بود که حتی مورد اعتراض عمر نیز قرار میگرفت. در سال یازدهم هجرت که عمر به شام سفر کرد، معاویه با حالت متکبرانه پادشاهی به استقبال او آمد. عمر گفت: «هذا كسرى العرب» (او کسرای عرب است) و هنگامی که با او خلوت کرد، به این رفتارش اعتراض نمود و گفت با اینهمه، گرفتار و محرومی که بر در خانه ات صف کشیده اند؛ چرا این چنین در بین مردم حرکت میکنی؟

معاویه چنین پاسخ داد: جاسوسان دشمن ما یعنی رومیان در این مکان فراوان اند و من با این شوکت و سلطنت میخواهم عزت و قدرت مسلمین را به رخ آنان بکشم. عمر گفت: نیرنگ خوبی است که عیب تو را میپوشاند.

⁷⁵. (ابن قتیبه، 3326، ج 6، ص 636؛ موسوی، 1326، ص 313؛ سید رضی، بی تا، نامه 11؛ ثقفی کوفی، 2326، ص 336؛ یزدی، 2326، ص 19؛ طبری، 3326، ج 3، ص 31)؛

این حالت متکبرانه در واقع، آغاز خلافت معاویه بود که پس از آن با استحکام پایه خالفت خود دقیقاً نظام پادشاهی را احیاء کرد.

انحراف طلبی

یکی از ابزارها و حرب‌های رهبران و پیشوایان باطلگرا و دعوت کننده به سمت جهنم و عذاب الهی، استفاده از آیات قرآن و تحریف و تأویل آن به منظور دستیابی به منافع شخصی و گمراهی مردم است. امیرالمومنین علیه السلام در چندین مورد به این ویژگی معاویه که به دنبال انحراف و تحریف در دین و تأویل به باطل آیات قرآن است، اشاره میکند و در نامه‌های به معاویه می‌فرماید: «وَ قَدْ أَرَدَيْتَ جِيالاً مِنَ النَّاسِ كَثِيراً، خَدَعْتَهُمْ بِغِيِّكَ، وَ أَلْقَيْتَهُمْ فِي مَوْجِ بَحْرِكَ، تَغْشَاهُمُ الظُّلُمَاتُ، وَ تَتَلَاظِمُ بِهِمُ الشُّبُهَاتُ. فَجَارُوا عَنْ وَجْهِتِهِمْ، وَ نَكَّصُوا عَلَى أَعْقَابِهِمْ، وَ تَوَلَّوْا عَلَى أَدْبَارِهِمْ، وَ عَوَّلُوا عَلَى أَحْسَابِهِمْ»؛ بسیاری از مردم را به گمراهی خویش فریب دادی و به تباهی افکندی و به امواج نفاق خود سپردی؛ ظلمت گمراهی آنان را فراگرفت و در تلاطم شبهه‌ها گرفتار آمدند و از راه راست خود دور گشتند و چونان کسی که بر روی پاشنه خود بچرخد، به عقب بازگردیدند و بار دیگر، به نیاکان خویش متکی شدند و بر آنها بالیدند.

معنای این سخن مولا این است که معاویه عامل ارتجاع امت به ارزش‌های جاهلی شده و در حکومت طولانی خود بر شام با فریبکاری، امت اسلام را از اصالت‌ها و ارزش‌های اسلامی جدا کرده است.

استفاده ابزاری از مقدسات

از شیوه‌های رذالت آمیز دشمنان در طول تاریخ، استفاده ابزاری از تقدسات بوده است. معاویه که در قرآن ستیزی دست طولانی دارد، با به نیزه کردن قرآن آسیب جدی به اردوگاه امیرالمومنین علیه السلام زد. البته زمینه این

آسیب، نادانی و حماقت برخی از یاران حضرت علیه السلام بود و لیکن وقتی شیطنت دشمن با حماقت و بی توجهی برخی به ظاهر خودی ها همراه شد، سرانجامی جز حکمیت و انزوای حق نخواهد داشت.

امیرالمومنین علیه السلام پس از فتنه تحکیم و قرآن به نیزه کردن شامیان در نام های به معاویه نوشت: «وَ أَرَاكَ قَدْ دَعَوْتَنَا إِلَى حُكْمِ الْقُرْآنِ، وَ لَقَدْ عَلِمْتَ أَنَّكَ لَسْتَ مِنْ أَهْلِهِ، وَ لَا حُكْمَهُ تَرِيدُ»؛ تو مرا به حکم قرآن دعوت کردی، درحالیکه اهل قرآن نیستی و حکم او را نمیخواهی.

در حقیقت، معاویه دشمنی بود که بیشترین بحران ها را برای حکومت حضرت امیر علیه السلام آفرید. او هم برپاکننده جنگ صفین بود و هم برپاکننده جنگ نهروان و هم در تحریک آتش افروزان جنگ جمل نقش داشت. وی با حجم عظیمی از تبلیغات دروغین و به اصطلاح جنگ روانی مردم شام را کانون دشمنی اهل بیت علیهم السلام ساخت. این حجم عظیم تبلیغاتی آنچنان مؤثر بود که بی چون و چرا دروغ های دستگاه خلافت شام پذیرفته میشد و هر انحرافی مورد قبول قرار میگرفت تا آنجا که سب امیرالمومنین علیه السلام همانند یک عبادت تلقی میشود که به تعبیر بلاذری در «انساب الأشراف»، کودکان بر آن سنت متولد شده و بزرگان بر آن روش می مردند.⁷⁶

12 رجب سالروز مرگ معاویه

آخر الأمر معاویه در مسیر مکه به شام در سال 60 هجری بیمار شد، به حدی که می لرزید و دهان او بسته نمی شد تا وارد شام شد و در آنجا جان به مالک دوزخ داد و رهین اعمال خویش گردید. هنگام مرگ سن او را ۷۵ یا ۸۲ یا ۹۲ سال نقل کرده اند.

76. مجله «دین و ارتباطات» شماره 35 و 36، بشیر، حسن - جانی پور، محمد

جنايات او زياده از آن است كه در اين مختصر بگنجد ولي در هنگام مرگ به يكي از خواص خود گفت: چند گناه بزرگ كرده‌ام: حق علي بن ابي طالب را غصب كردم، حسن بن علي را به فريب دادن جعهده به شهادت رساندم و يزيد را به جانشيني خود انتخاب كردم و حجر بن عدی و اصحاب او را به قتل رساندم.⁷⁷

در مرگ معاويه بعضی فقط ماه را ذكر كرده‌اند⁷⁸ و بعضی ۴ رجب⁷⁹ و برخی ۲۲ رجب ذكر نموده‌اند. ۱۲ رجب، ۱۴ رجب، ۱۵ رجب هم نقل شده است كه اين ۳ قول به يكديگر نزديك‌ترند.⁸⁰

77. منتخب التواريخ: ص 449. وقایع الایم: ج رجب، ص 173

78. الدرجات الرفیعه: ص 423 / تاریخ الخلفاء: ص 198

79. تاریخ بغداد: ج 1 ص 200

80. زاد المعاد: ص 35. مصباح کفعمی: ج 2 ص 598. فیض العلام: ص 316. تتمه المنتهی: ص 52-47 منتخب التواريخ: ص 448 - 449.

وقایع الایام: ج رجب، ص 174